Jurisprudence and politics
ISSN: 2717-3569
EISSN:2717-3577

An Analysis of the Tension Between the Three Principles of Dignity, Wisdom, and Expediency and National Interests in Post–Ramadan War Negotiations with the United States*

Fahimeh Ruhollahi
PhD Student, Baqir al-Ulum University, Qom, Iran.
fahime194@gmail.com

Abstract

The end of the Ramadan War has confronted the Islamic Republic of Iran with a fundamental tension between the necessity of securing vital national interests—including reconstruction, sanctions relief, and security—and adherence to the three principles of "dignity, wisdom, and expediency," which are regarded as binding principles in negotiations with the United States. Employing a descriptive-analytical method and an interdisciplinary approach, this study draws on the Qur'an, hadith reports, and texts of Shiite political jurisprudence to analyze this tension in the context of post–Ramadan War negotiations with the United States. The necessity of this research lies in addressing a gap in the literature concerning the concrete, case-specific analysis of conflicts between these principles and national interests during a particular historical and political period. The findings indicate that, under the critical conditions prevailing after the Ramadan War, the tension between the principle of "dignity"—with its requirements of rejecting domination (*nafy al-sabil*) and refusing humiliation—and the necessity of negotiation and the possible acceptance of restrictive conditions

* **Cite this Article**: Ruhollahi, F. (2026). An analysis of the tension between the three principles of dignity, wisdom, and expediency and national interests in post–Ramadan War negotiations with the United States. *Jurisprudence and Politics, 7*(2), pp. 321-347.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75698.1146

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
Received: 2026/04/25 • **Revised:** 2026/08/06 • **Accepted:** 2026/08/26 • **Published online:** 2026/09/30

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

reaches its peak. Similarly, the tension between the principle of “wisdom,” which calls for prudent judgment and foresight, and pressure to achieve rapid results, together with the risk of deception, becomes particularly acute. Nevertheless, Shiite political jurisprudence regards this tension not as an impasse but as an arena for the dynamic application of the principle of “expediency” and the rule of prioritizing the more important over the important. Within this framework, the preservation of the political system, as a matter of overriding public interest, takes precedence over certain requirements associated with dignity or decisions driven by the urgency of necessity. Determining this interest is a rational and religiously grounded process. Drawing on the teachings of Imam Khomeini concerning the subordination of foreign relations to “day-to-day expediency” and the influence of “time and place” on *ijtihad* (independent legal reasoning), this determination is ultimately made by the Guardian Jurist (*Wali al-Faqih*), in consultation with competent institutions, such as the Expediency Discernment Council. The article concludes that, within the intellectual framework of the Islamic Revolution, dignity, wisdom, and expediency are inseparably interconnected. Genuine national interests can be secured only through adherence to these principles and the management of competing obligations by prioritizing what is more important.

Keywords
Dignity; Wisdom; Expediency; National Interests; Conflict of Obligations; Post–Ramadan War Negotiations.

الفقه والسياسية
ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

تحليل تزاحم الأصول الثلاثة: العزّة، والحكمة، والمصلحة مع المصالح الوطنيّة في مفاوضات ما بعد حرب رمضان مع الولايات المتحدة الأمريكية*

فهيمة روح‌اللهي
طالبة دكتوراه، جامعة باقر العلوم، قم، إيران.
fahime194@gmail.com

الملخص

وضعت نهايةُ «حرب رمضان» الجمهوريةَ الإسلاميّة الإيرانية أمام تزاحمٍ بنيويّ بين حتمية تأمين المصالح الوطنيّة الحيوية (إعادة الإعمار، ورفع العقوبات، وضمان الأمن) وبين وجوب الالتزام بالأصول الثلاثة: «العزّة، والحكمة، والمصلحة» بوصفها أصولاً ملزمة في أيّ تفاوض مع الولايات المتحدة الأمريكية. ويبحث هذا البحث – عبر المنهج الوصفي التحليلي والمقاربة البينيّة، وبالاستناد إلى القرآن الكريم والروايات الشريفة ونصوص الفقه السياسي الشيعي – في تحليل هذا التزاحم في سياق مفاوضات ما بعد حرب رمضان مع واشنطن. وتتأكد ضرورة البحث في سدّ الفجوة العلمية المتصلة بالتحليل العيني والميداني لتعارض هذه الأصول مع المصالح الوطنيّة في مرحلة تاريخية-سياسية استثنائية. وتُظهر نتائج البحث أنّ التزاحم يبلغ ذروته في ظروف ما بعد الحرب الحرجة بين أصل «العزّة» (بما يقتضيه من قاعدة «نفي السبيل» ورفض الدَّنِيّة) وبين ضرورة التفاوض واحتمال القبول بشروط مقيّدة؛ وكذلك بين أصل «الحكمة» (بما يفرضه من تدبير وحصافة وبعد نظر) وبين الضغوط الاستعجاليّة لإحراز نتائج سريعة وخطر الاستدراج والخداع. ومع ذلك، لا يرى الفقه السياسي الشيعي

* **الاستناد إلى هذه المقالة:** روح‌اللهي، فهيمة. (۲۰۲۶). تحليل تزاحم الأصول الثلاثة: العزّة، والحكمة، والمصلحة مع المصالح الوطنيّة في مفاوضات ما بعد حرب رمضان مع الولايات المتحدة الأمريكية. الفقه والسياسة، ۷(۲)، صص ۳۲۱-۳۴۷.

https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75698.1146

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۶/۰۴/۲۵ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۸/۰۶ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۸/۲۶● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۹/۳۰

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

في هذا التزاحم انسداداً سياسياً، بل يعتبره مضماراً للتطبيق الحيوي لأصل «المصلحة» وقاعدة «تقديم الأهم على المهم». وفي هذا الإطار، يتقدّم «حفظ النظام» بوصفه المصلحة العليا الأهم على بعض المقتضيات العزتية الصورية أو الاندفاعات الناشئة عن الاضطرار. ويُمثّل تشخيص هذه المصلحة مساراً عقلائياً وشرعياً يستند إلى آراء الإمام الخميني حول خضوع العلاقات الخارجية لـ «المصلحة الراهنة» وأثر «الزمان والمكان» في عملية الاجتهاد، وهو ما ينهض به الولي الفقيه بالتشاور مع المؤسسات الدستورية المختصة (كمجمع تشخيص مصلحة النظام). ويخلص البحث إلى أنّ العزّة والحكمة والمصلحة في المنظومة الفكرية للثورة الإسلاميّة ترتبط برباطٍ وثيق لا ينفصم، وأنّ تحقيق المصالح الوطنيّة الحقيقية لا يتأتّى إلا في ظل صيانة هذه الأصول وإدارة التزاحم عبر بوابة «تقديم الأهم على المهم».

الكلمات المفتاحية

العزّة، الحكمة، المصلحة، المصالح الوطنيّة، التزاحم، مفاوضات ما بعد الحرب.

فقه و سیاست
ISSN: ۲۷۱۷-۳۵۶۹
EISSN:۲۷۱۷-۳۵۷۷

تحلیل تزاحم اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت با منافع ملی در مذاکرات پساجنگ رمضان با آمریکا*

فهیمه روح‌الهی
دانشجوی دکتری، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران.
fahime194@gmail.com

چکیده

پایان جنگ رمضان، جمهوری اسلامی ایران را با تزاحمی بنیادین میان ضرورت تأمین منافع ملی حیاتی (بازسازی، رفع تحریم، امنیت) و التزام به اصول سه‌گانه «عزت، حکمت و مصلحت» به‌عنوان اصولی الزامی در مذاکرات با آمریکا مواجه ساخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی میان‌رشته‌ای، با تکیه بر قرآن، روایات، متون فقه سیاسی شیعه، به تحلیل این تزاحم در بستر مذاکرات پساجنگ رمضان با آمریکا می‌پردازد. ضرورت تحقیق، پر کردن خلأ پژوهشی در تحلیل عینی و موردیِ تعارض این اصول با منافع ملی در یک برهه تاریخی-سیاسی خاص است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در شرایط بحرانی پساجنگ، تزاحم اصل «عزت» (با الزام «نفی سبیل» و ذلت‌ناپذیری) با ضرورت مذاکره و احتمال پذیرش شروط محدودکننده، و تزاحم اصل «حکمت» (با اقتضای تدبیر و دوراندیشی) با فشار برای دستیابی سریع به نتایج و خطر فریب، به اوج می‌رسد. با این حال، فقه سیاسی شیعه این تزاحم را نه یک بن‌بست، که عرصه‌ای برای کاربست پویای اصل «مصلحت» و قاعده «تقدیم اهم بر مهم» می‌داند. در این چارچوب، «حفظ نظام» به‌عنوان مصلحت اهم، بر پاره‌ای از الزامات عزت‌مدارانه یا شتاب‌های ناشی از اضطرار اولویت می‌یابد. تشخیص این مصلحت، فرایندی عقلایی و شرعی است که با تکیه بر آموزه‌های امام خمینی‌ﷺ در باب تبعیت روابط خارجی از

* **استناد به این مقاله:** روح‌الهی، فهیمه. (۱۴۰۵). تحلیل تزاحم اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت با منافع ملی در مذاکرات پساجنگ رمضان با آمریکا. فقه و سیاست، ۷(۲)، صص ۳۲۱-۳۴۷.
https://Doi.org/10.22081/ijp.2026.75698.1146

نوع مقاله: پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۵ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۵/۰۵/۱۵ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۰۴ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

«مصلحت یومیه» و تأثیر «زمان و مکان» در اجتهاد، نهایتاً توسط ولی فقیه و با مشورت نهادهای ذی‌صلاح (مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام) صورت می‌گیرد. مقاله نتیجه می‌گیرد که در منظومه فکری انقلاب اسلامی، عزت، حکمت و مصلحت با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند و تأمین منافع ملی حقیقی، جز در سایه حفظ این اصول و مدیریت تزاحم از گذرگاه «تقدیم اهم» میسر نیست.

کلیدواژه‌ها

عزت، حکمت، مصلحت، منافع ملی، تزاحم، مذاکرات پساجنگ.

۱. مقدمه

پایان جنگ رمضان، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیتی پیچیده و سرنوشت‌ساز قرار داد. از یک سو، نیازهای حیاتی و فوری کشور، از بازسازی ویرانی‌ها و رفع فشارهای اقتصادی گرفته تا تأمین امنیت ملی، ایجاب می‌کرد که نظام برای عبور از بحران، راه‌حل‌های عملی و سریع بیابد که گاه مستلزم تعامل با قدرت‌های بین‌المللی، از جمله آمریکا به‌عنوان طرف اصلی جنگ و تحریم، بود. از سوی دیگر، هویت و مشروعیت این نظام، بر پایه اصولی استوار است که در کلام رهبران آن، «عزت، حکمت و مصلحت» به‌عنوان «مثلث الزامی» در تنظیم روابط خارجی معرفی شده‌اند. این اصول، که ریشه در متون دینی و فقه سیاسی شیعه دارند، چارچوبی ارزشی و هنجاری برای هرگونه تعامل بین‌المللی ترسیم می‌کنند. در این میان، «منافع ملی» به‌عنوان مجموعه اهداف بلندمدت یک کشور برای حفظ بقا، امنیت، استقلال و رفاه (سیف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۷)، بویژه در شرایط پساجنگ، فشار عینی و فزاینده‌ای برای اتخاذ تصمیمات عملی و گاه متفاوت با ظواهر این اصول ایجاد می‌کند. اینجا است که مسئله اصلی این مقاله یعنی: تحلیل تزاحم و تعارض احتمالی میان اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت با الزامات منافع ملی در بستر مذاکرات پساجنگ رمضان با آمریکا، شکل می‌گیرد.

ابعاد این مسئله چندلایه و حساس است. از یک سو، اصل «عزت» که بر پایه آموزه‌های قرآنی و روایی، ناظر بر «نفی سبیل» کفار بر مؤمنان (سوره نساء، آیه ۱۴۱) و حفظ موضع «علو و استیلا» است، هرگونه نشانه ذلت، وابستگی یا پذیرش سلطه را مردود می‌شمارد. نشستن پای میز مذاکره با دشمنی که مسئولیت خون‌های ریخته شده در جنگ است، و احتمال پذیرش شروط محدودکننده برای رفع تحریم‌ها، به‌ظاهر می‌تواند با این اصل در تعارض باشد. از سوی دیگر، اصل «حکمت» که بر خردورزی، دوراندیشی و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید دارد، در شرایط فوری پس از جنگ که فشار برای دستیابی سریع به نتایج ملموس (مانند رفع تحریم) بالاست، به چالش کشیده می‌شود. فشار منافع ملی ممکن است فضای لازم برای «تدبیر قبل از عمل» – که امام علی علیه‌السلام آن را مایه امان از پشیمانی می‌دانند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷) – را تنگ کند و خطر فریب خوردن یا پذیرش تعهدات مبهم را افزایش دهد. در نهایت، اصل «مصلحت» به‌عنوان سازوکار تطبیق اصول ثابت با شرایط

متغیر، خود در موقعیتی حساس قرار می‌گیرد: آیا مصلحت حفظ نظام و رفع فشارهای حیاتی، می‌تواند توجیه‌گر اقداماتی باشد که در نگاه اول با عزت یا حکمت ناسازگار به نظر می‌رسند؟ قاعده فقهی «تقدیم اهم بر مهم» چگونه در این میدان به‌کار می‌آید؟

پیشینه پژوهش در این حوزه، عمدتاً به تبیین نظری این اصول یا بررسی کلی جایگاه آنها در سیاست خارجی پرداخته است. برای نمونه، شهبازی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود به «مبانی نظری عزت، حکمت و مصلحت و تأثیرات آنها در روابط بین‌الملل از منظر قرآن و روایات» پرداخته و موحدی‌نیا و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای «اصول و قواعد بنیادین فقهی حاکم بر مذاکره» را بررسی کرده‌اند. رضایی اندیشمند (۱۳۹۵) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، دیدگاه مقام معظم رهبری را درباره این سه اصل در سیاست خارجی تحلیل نموده است. همچنین داوری (۱۳۹۹) در رساله دکتری خود به «تحلیل مبانی قرآنی اصول سیاست خارجی از منظر مفسران فریقین» پرداخته است. با این حال، خلأ پژوهشی آشکاری در تحلیل عینی و موردی تزاحم این اصول با منافع ملی در یک بستر تاریخی-سیاسی خاص، مانند مذاکرات پساجنگ رمضان، وجود دارد. اغلب پژوهش‌های پیشین، یا نگاهی کلی داشته‌اند یا تنها به جنبه‌های نظری و فقهی اکتفا کرده‌اند.

ضرورت و نوآوری این مقاله در پر کردن همین خلأ و ارائه تحلیلی میان‌رشته‌ای است که مفاهیم فقه سیاسی شیعه (عزت، حکمت، مصلحت) را با نظریه‌های روابط بین‌الملل (منافع ملی) در یک مطالعه موردی مشخص پیوند می‌زند. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چگونه فقه حکومتی شیعه، با ابزارهایی مانند قاعده «تقدیم اهم بر مهم» و تأکید بر نقش «زمان و مکان» در اجتهاد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج۲۱، ص ۲۸۹)، ظرفیت مدیریت چنین تزاحم‌های پیچیده‌ای را دارد. سؤال اصلی مقاله این است: در مذاکرات پساجنگ رمضان با آمریکا، تزاحم میان اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت با منافع ملی چگونه قابل تحلیل است و فقه سیاسی شیعه چه راه‌حلی برای مدیریت این تزاحم ارائه می‌دهد؟ هدف این پژوهش، واکاوی این تزاحم در سه سطح مجزا و سپس ارائه یک چارچوب نظری یکپارچه است. در بخش اول، الزامات عزت‌مدارانه در دیپلماسی اسلامی و مصادیق تعارض آن با ضرورت مذاکره برای رفع تحریم‌ها بررسی می‌شود. در بخش دوم، تضاد بین ضرورت دوراندیشی و حکمت عملی با فشار برای دستیابی سریع به

نتایج در شرایط پساجنگ تحلیل می‌شود. در بخش سوم، نقش مصلحت‌سنجی فقهی و قاعده «تقدیم اهم بر مهم» به‌عنوان راه‌حلی برای عبور از بن‌بست این تزاحم‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. فرضیه مقاله بر این پایه است که در منظومه فکری انقلاب اسلامی، منافع ملی حقیقی در بلندمدت، در گرو حفظ این اصول سه‌گانه است و تزاحم ظاهری در شرایط بحرانی، نه با نادیده گرفتن اصول، بلکه با کاربست پویای فقه حکومتی و تشخیص مصلحت اهم توسط ولی فقیه و نهادهای مشورتی ذی‌صلاح (مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام) مدیریت می‌شود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای (قرآن، روایات، متون فقهی، سخنان رهبران نظام و آثار علمی) در پی تبیین این مسئله پیچیده است.

۲. مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

واژه «عزت» در لغت به معنای رفعت، چیرگی‌ناپذیری و امتناع به‌کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص ۳۷۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج۸، ص ۱۰). علامه طباطبایی، عزت را نوعی «نایابی» معنا می‌کند: «چیزی که به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت و عزیزِ قوم کسی است که شکست دادنش آسان نباشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۳، ص ۲۰۶).

«حکمت» در اصل از مادّه «حَکَمَ» به معنای منع و بازداشتن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص ۹۱). علامه طباطبایی حکمت را نوعی «امر محکم و متقن» تعریف می‌کند که «هیچ رخنه و سستی در آن نباشد» و غالباً در معلومات عقلی به‌کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص ۶۰۶). در سیاست خارجی، حکمت به معنای تدبیر عقلانی، دوراندیشی، شناخت دقیق میدان و دشمن، و انتخاب بهترین راهکارها برای تأمین اهداف دینی و ملی است.

«مصلحت» از ریشه «صَلَحَ» و به معنای صلاح، شایستگی و ضدّ فساد آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج۱۳، ص ۲۱۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج۱، ص ۳۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص ۳۲۲). در اصطلاح فقهی، میرزای قمی مصلحت را چنین تعریف کرده است: «مصلحت دفع ضرر دینی، دنیایی یا کسب نفع دینی یا دنیایی می‌باشد» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج۳، ص ۲۰۸)؛ بنابراین مصلحت در فقه سیاسی، نه یک مفهوم سودگرایانه صرف، که تشخیص عقلایی و شرعی مصادیق «مصالح عالیه اسلام و مسلمین» براساس موازین دین و خرد جمعی است.

مفهوم «منافع ملی» در دانش روابط بین‌الملل به مجموعه خواسته‌ها و اهداف بلندمدتی اطلاق می‌شود که یک کشور برای حفظ بقا، تمامیت ارضی، امنیت، استقلال سیاسی، رفاه اقتصادی و ارزش‌های بنیادین خود دنبال می‌کند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۷). این مفهوم دارای دو سطح داخلی و خارجی بوده و به‌عنوان معیار غایی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عمل می‌کند. ابعاد منافع ملی هم شامل مؤلفه‌های ملموس مانند امنیت و اقتصاد می‌شود و هم مؤلفه‌های ناملموس مانند هویت، اعتبار و نفوذ را در بر می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

چارچوب نظری مقاله بر تبیین «تزاحم» و مدیریت آن در فقه سیاسی شیعه استوار است. در شرایط بحرانی پساجنگ، نیازهای فوری کشور ذیل منافع ملی، با الزامات حداکثری عزت و حکمت تزاحم می‌یابد. فقه حکومتی برای برون‌رفت از این تنگنا، قاعده «تقدیم اهم بر مهم» را پیشنهاد می‌کند که بر پایه آن، «حفظ نظام» به‌عنوان مصلحت اهم، بر برخی الزامات اولیه رجحان می‌یابد. این مصلحت‌سنجی پویا با تکیه بر نظریه نقش «زمان و مکان» در اجتهاد و تبعیت روابط سیاسی از «مصلحت یومیه» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج۸، صص ۱۵۲-۱۵۳)، با تشخیص ولی‌فقیه و مشورت نهادهای ذی‌صلاح (اصول ۱۱۰ و ۱۱۲ قانون اساسی) صورت می‌گیرد. بدین‌ترتیب، تزاحم اصول با منافع ملی نه یک بن‌بست، بلکه بستری برای کاربست پویای اجتهاد مصلحت‌محور در دیپلماسی است.

۳. تحلیل تزاحم اصل عزت با منافع ملی در مذاکرات پساجنگ

پس از جنگ، جمهوری اسلامی با تزاحمی بنیادین میان اصل «عزت» و «منافع ملی» مواجه شد. از یک سو، الزامات شرعی (نفی سبیل و علو) دولت را از هرگونه کرنش در برابر دشمن بر حذر می‌دارد. از سوی دیگر، ضرورت‌های حیاتی مانند بازسازی و رفع تحریم‌ها، مذاکره با متخاصمان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. این بخش ضمن واکاوی مبانی فقهی و قرآنی عزت، به تبیین این تعارض در مذاکرات پساجنگ می‌پردازد. هدف، ارائه چارچوبی نظری برای مدیریت این تزاحم است؛ به‌گونه‌ای که بدون نقض اصول هویتی نظام و خطوط قرمز شرعی، بتوان فشارهای خارجی را مدیریت کرده و امنیت و منافع راهبردی کشور را تأمین کرد.

۱-۳. الزامات عزت‌مدارانه در دیپلماسی اسلامی

در دیپلماسی اسلامی، «عزت» تکلیفی شرعی و راهبردی است که حدود مشروعیت مذاکره را در ترازوی «نفی سبیل» و «علوّ و استیلا» معین می‌سازد. در روابط بین‌الملل انقلاب اسلامی، عزت رکن بنیادین مثلث «عزت، حکمت و مصلحت» است که حکمت روش حفظ آن و مصلحت میدان مانور موقت آن را سامان می‌دهد.

قرآن کریم با فرمان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰)، بازدارندگی و اقتدار را راهبردی همیشگی معرفی می‌کند تا دشمن هزینه تعرض را سنگین بیابد. در همین راستا، حدیث نبوی «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (طوسی، ۱۴۱۶، ج۱، ص ۱۵۹)، مبنای فقهی سیادت اسلام را تثبیت می‌کند؛ ازاین‌رو دولت اسلامی موظف است همواره از موضع استعلا وارد گفتگو شود و از هرگونه تعهد مخلّ به این جایگاه بپرهیزد.

مهمترین الزام عزت‌مدارانه، قاعده «نفی سبیل» برخاسته از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) است. این اصل حاکم، هر معاهده‌ای را که موجبات سلطه، تحکم یا نفوذ سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی بیگانگان را فراهم آورد، باطل می‌شمارد. از دیدگاه فقهی، هر شرطی که با سیادت اسلامی منافات داشته باشد بی‌اعتبار است؛ چه آنکه عزت اصیل تنها از آنِ خدا، رسول و مؤمنان است: «وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸) و تکیه بر بیگانگان برای کسب شوکت، خطایی راهبردی است.

عزت اسلامی با مفهوم مادی «غرور سیاسی» تفاوت بنیادین دارد. رهبر معظم انقلاب با تمایز این دو، «عزت ملی» را متکی بر خودباوری الهی و کرامت انسانی می‌دانند (امام خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴، ص ۲۳). این عزت‌مداری مانع از انفعال و خودباختگی در سخت‌ترین شرایط می‌شود. امام صادق علیه‌السلام نیز ذلت‌پذیری را نامشروع دانسته و می‌فرمایند: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ...» (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۶۹۷). همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام هشدار می‌دهند: «نفس خود را از هر پستی و ذلّتی بازدار، هرچند تو را به اهداف برساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه عزت و آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری...» (شریف‌الرضی، ۱۳۸۵، ص ۵۳۳).

با این حال، الزامات عزت‌مدارانه هرگز به معنای نفی دیپلماسی و گفتگو نیست. امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر پیوند میان حسن معاشرت، نرمی در گفتار و عزت دینی تأکید دارند

(محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۳۳۷). مدارا و انعطاف‌پذیری تاکتیکی که در ادبیات رهبری با عنوان «نرمش قهرمانانه» شناخته می‌شود تنها تا مرز خطوط قرمز عزت و نفی سبیل مجاز است و نباید به عقب‌نشینی راهبردی یا استرحام بینجامد. در این الگو، مذاکره نه بستری برای اعطای امتیاز، بلکه میدان مانور برای حفظ کیان نظام اسلامی و دفع سلطه است. بر این اساس، التزام به این الزامات در مذاکرات پساجنگ رمضان با آمریکا با چالشی مضاعف روبه‌روست؛ جایی که تقابل با دشمنِ متخاصم از یک سو، و فشارهای اقتصادی و بازسازی از سوی دیگر فشار می‌آورد. حل این تعارض در گرو آن است که دیپلمات‌ها با تکیه بر خودباوری و صلابت ایمانی، مذاکره را از موضع انفعال خارج کرده و آن را به صحنه تثبیت برتری گفتمان مقاومت بدل سازند، تا منافع ملی بدون فرسایش عزت پایدار اسلامی تأمین شود.

۲-۳. مصادیق تزاحم در بستر مذاکره با متخاصم

فرایند مذاکره با دشمن، بویژه پس از وقایعی چون جنگ رمضان و شهادت رهبر انقلاب، عرصه‌ای پرمخاطره برای آزمون عملی اصول عزت، حکمت و مصلحت در تقابل با الزامات منفعت ملی است. در این میان، اصل «عزت» به‌عنوان سنگ بنای دیپلماسی اسلامی، در موقعیت‌های گوناگون با چالش‌های جدی مواجه می‌شود که نیاز به واکاوی دقیق دارد. یکی از بارزترین این چالش‌ها، «ضرورت نشستن پای میز مذاکره با دشمنی است که دستش به خون رهبر انقلاب آلوده است». این وضعیت، تضادی آشکار با روحیه «ذلت‌ناپذیری» و «خودباوری ملی» که از لوازم عزت است، ایجاد می‌کند.

قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) و هرگونه سلطه‌پذیری را نفی می‌کند. امام صادق علیه‌السلام نیز تأکید می‌کنند که خداوند به مؤمن اجازه نداده است که ذلیل باشد: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج۱، ص ۶۹۸). چگونه می‌توان همزمان از موضع عزت با طرفی که مسبب خونریزی بوده، سخن گفت و از پذیرش هرگونه «سبیل» پرهیز نمود؟

تحلیل این وضعیت با «قاعده نفی سبیل» نشان می‌دهد که هرگونه توافقی که به‌طور

مستقیم یا غیرمستقیم، راه را برای سلطه قدرت‌های بیگانه بر مقدرات سیاسی، اقتصادی یا امنیتی جمهوری اسلامی هموار سازد، از اساس مردود است. به عبارت دیگر، حتی اگر منافع ملی در کوتاه‌مدت، پذیرش چنین محدودیت‌هایی را ایجاب کند، اصل «نفی سبیل»، به مثابه حکم فقهی فرادستی، مانع از تحقق آن خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص ۱۴۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص ۱۸۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ج۳، ص ۲۴). این در حالی است که حدیث «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»، بر ضرورت حفظ سیادت و برتری معنوی و سیاسی اسلام تأکید دارد.

«پیامدهای روحی- سیاسی تن دادن به برخی خواسته‌ها بر خودباوری ملی و پیوستگی ملت» نیز از جنبه‌های حیاتی این تزاحم است. عزت، ریشه در خودباوری دارد که عبارت است از «اعتقاد به احساسات و ادراکات برخاسته از درون» و ایمان به خویشتن (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۸۱). قرآن کریم با تأکید بر برتری مؤمنان می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران، ۱۳۹). هرگونه عقب‌نشینی در برابر دشمن که مصداق «ذلت» تلقی شود، مستقیماً بر روحیه خودباوری ملی تأثیر منفی گذاشته و انسجام داخلی را خدشه‌دار می‌سازد. امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۳۰ نهج‌البلاغه خودباختگی را حتی در سخت‌ترین شرایط نفی می‌کنند و می‌فرمایند: «اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود، آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد» (شریف الرضی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷).

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: واقعیت تلخ مذاکره با دشمنی که مسئولیت خون‌های ریخته شده را در خود دارد، و فشار منافع ملی برای رفع تحریم‌ها، موقعیت «عزت» را در مقام عمل به شدیدترین محک می‌زند. در چنین شرایطی، صرف تکیه بر کلیات شرعی و حتی استناد به قواعد فقهی، بدون در نظر گرفتن ظرایف دیپلماتیک و حفظ «هندسه قدرت» در عرصه عمل، نمی‌تواند تضمین‌کننده حفظ عزت باشد. وظیفه مهم نظام اسلامی در چنین بزنگاهی، آن است که با تکیه بر خودباوری الهی و با اتکا به «عزت ملی» که ریشه در کرامت انسانی و توکل به خداوند دارد چنان‌که رهبر معظم انقلاب آن را اصل بنیادین در جامعه جهانی می‌دانند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴، ص ۲۳) مسیری را انتخاب کند که

نه موجب ذلت شود و نه با «علوّ» اسلام در تضاد افتد. این امر مستلزم درک عمیق از نسبت میان «عزت» و «نیازهای راهبردی» و یافتن راه‌های خلاقانه برای دستیابی به منافع ملی، بدون خدشه‌دار کردن بنیان‌های عزت است. تنها در این صورت است که مذاکره با متخاصم، نه به میدان تسلیم، که به عرصه‌ای برای نمایش اقتدار و حکمت نظام اسلامی تبدیل خواهد شد.

۴. واکاوی تزاحم اصل حکمت با منافع ملی در فرایند مذاکره

اصل «حکمت» به‌عنوان دومین رکن از اصول سه‌گانه، بر خرد عملی، گفتگوی عقلانی و تدبیرمحور استوار است. با این حال، در شرایط اضطراری پساجنگ، فشار برای رفع سریع تحریم‌ها و دستیابی به نتایج فوری می‌تواند با الزامات حکمت که بر تأمل، دقت و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید دارد دچار تزاحم شود. این تعارض در دو سطحِ «تنگی عرصه گفتگوی عمیق» و «تضعیف تدبیر و عاقبت‌اندیشی در برابر وعده‌های فریبنده» بروز می‌یابد. این بخش ضمن تشریح مؤلفه‌های حکمت در متون دینی، به تحلیل این نقاط تزاحم می‌پردازد و نشان می‌دهد که منافع حقیقی ملی در بلندمدت، تنها در سایه دوراندیشی و پرهیز از تصمیمات احساسی و شتاب‌زده تحقق می‌یابد.

۴-۱. گفتگوی خردمندانه و تدبیر حکیمانه

اصل «حکمت» به‌عنوان دومین رکن از مثلث الزامی در دیپلماسی نظام اسلامی، نقشی بنیادین در هدایت فرایند مذاکرات دارد. قرآن کریم با تکیه بر آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل، ۱۲۵)، بستری راهبردی برای «گفتگوی خردمندانه» با دیگران، حتی دشمنان، فراهم آورده است. در فضای مذاکرات پساجنگ رمضان که مملو از سوءظن است، حکمت به معنای به‌کارگیری خرد عملی و انتخاب شیوه‌ای است که با کمترین هزینه، بیشترین دستاورد را داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام مؤلفه‌های اصلی گفتگوی حکیمانه را چنین تبیین می‌فرمایند: «كَسْبُ الْحِكْمَةِ إِجْمَالُ النُّطْقِ وَ اسْتِعْمَالُ الرِّفْقِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۱)؛ یعنی «اجمال النطق» (سخن‌گویی فشرده و محکم) و «استعمال الرفق» (به‌کارگیری نرمش در بیان).

تحقق این گفتگوی حکیمانه مستلزم رعایت چهار شاخص است: نخست، «تأکید بر نکات مشترک»؛ دوم، «فهم عمیق موضوع» با پرهیز از پیروی بدون علم (إسراء، ۳۶)؛ سوم، «اصالت دادن به استدلال» به جای شخصیت‌زدایی؛ و چهارم، «اتکا بر عقل» به‌عنوان پشتوانه کلام (پیشگر، ۱۳۹۰، ص ۱۶). سیره نبوی در مذاکرات با دشمنان، الگوی اعلای این رویکرد است که ضمن اجتناب از رفتارهای تنش‌زا، قاطعیت بر اصول را حفظ می‌کرد (حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۷۸).

بعد دوم حکمت، «تدبیر و دوراندیشی» است. تدبیر به معنای مدیریت عواقب امور است که در قرآن کریم به خداوند نسبت داده شده است (الرعد، ۲). در سطح انسانی، تدبیر به معنای آینده‌نگری و سنجش پیامدهاست؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «خُذِ الْأَمْرَ بِالتَّدْبِيرِ فَإِنْ رَأَيْتَ فِي عَاقِبَتِهِ خَيْرًا فَامْضِ...» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۵۵). این دوراندیشی راهکار مصونیت از پشیمانی (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷) و نشانه سیاست نیکو است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹). در مذاکرات پساجنگ، تدبیر حکیمانه به‌مثابه سپری در برابر فریب‌های طرف مقابل ازجمله وعده‌های توخالی رفع تحریم‌ها برای اخذ امتیازات راهبردی عمل می‌کند. رهبر معظم انقلاب نیز تأکید دارند که تعامل با دنیا نیازمند برنامه است و نوعِ این تعامل (قهر، گفتگو، لبخند یا پرخاش) باید متناسب با منافع ملی و اقتضائات زمانی تنظیم شود (امام خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

در جمع‌بندی، گفتگوی خردمندانه و تدبیر حکیمانه نه یک انتخاب تاکتیکی، بلکه ضرورتی راهبردی است. حکمت به معنای انفعال یا محافظه‌کاری نیست، بلکه رویکردی حساب‌شده است که مذاکره‌کننده را قادر می‌سازد زمانِ قاطعیت، سکوت، مدارا یا بحث را تشخیص دهد. این حکمت عملی در کنار «عزت» و «مصلحت»، مثلثی را شکل می‌دهد که ضامن توفیق دیپلماسی نظام در برابر متخاصمان است. بدین‌ترتیب، در فرایند مذاکرات پساجنگ، این رویکرد حکیمانه همچون چراغی روشن، مسیر را از ورطه‌های فریب و تصمیم‌های عجولانه پاکسازی کرده و دستیابی به منافع بلندمدت ملی را در سایه حفظ عزت اسلامی تضمین می‌کند. این همان کاربست پویای عقلانیت است که دیپلماسی انقلاب اسلامی را از بن‌بست‌های فرسایشی می‌رهاند.

۲-۴. نقاط تزاحم حکمت و منافع در شرایط فوری پساجنگ

اصل حکمت، به‌عنوان یکی از ارکان مثلث الزامی در روابط بین‌الملل جمهوری اسلامی، ایجاب می‌کند که هرگونه تعامل و گفتگو مبتنی بر خردورزی، دوراندیشی و اتخاذ مؤثرترین روش‌ها باشد. با این حال، در شرایط فوری و اضطراری پس از یک جنگ تمام‌عیار، فشار برای رفع سریع تحریم‌ها و آغاز بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ، می‌تواند زمینه‌ساز تزاحمی جدی بین الزامات این اصل و تأمین فوری منافع ملی شود. این تزاحم زمانی آشکار می‌شود که ضرورت‌های کوتاه‌مدت و فوری، مانند نیاز مبرم به جذب سرمایه، فناوری و بازگشایی مسیرهای اقتصادی، حکم به شتاب‌زدگی در فرایند مذاکره و انعقاد توافق می‌دهد، حال آنکه حکمت، بر دقت، تأمل و سنجش همه‌جانبه عواقب بلندمدت هر تصمیم تأکید دارد. در چنین فضایی، خطر آن است که «تدبیر قبل از عمل» قربانی احساس اضطرار شود همان‌طور که امام علی‌علیه‌السلام آن را مایه امان از پشیمانی می‌دانند (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷).

امام خامنه‌ای شهید در این خصوص می‌فرمایند:

«عرصه دیپلماسی، عرصه لبخند و درخواست مذاکره است، اما همه این رفتارها باید در چارچوب چالش اصلی فهم و درک شود. . . تعامل با دنیا برنامه می‌خواهد. تعامل شامل قهر کردن، حرف نزدن، خنده و پرخاش است. پس نوع تعامل به تناسب منافع ملی ما و مقطع زمانی تعیین می‌شود. هیچ‌کدام از این رفتارها و مواضع اصالت ندارد؛ نه نرمش اصالت دارد و نه اوقات تلخی؛ آنچه اصالت دارد، تأمین منافع ملی ماست» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی به‌وضوح چارچوبی برای تحلیل این تزاحم ارائه می‌دهد. ایشان با تأکید بر اینکه «عرصه دیپلماسی، عرصه لبخند و درخواست مذاکره است، اما همه این رفتارها باید در چارچوب چالش اصلی فهم و درک شود»، نشان می‌دهند که نرمش و انعطاف ظاهری در مذاکره نباید موجب غفلت از «چالش اصلی» که همان حفظ عزت، استقلال و منافع اساسی نظام است شود.

تلازم حکمت با قاطعیت و پرهیز از فریب، دیگر مؤلفه‌ای است که در شرایط

اضطراری پساجنگ به چالش کشیده می‌شود. حکمت به معنای ملایمت و انعطاف بی‌قید نیست، بلکه همان‌گونه که در سیره رسول اکرمﷺ آمده، همراه با قاطعیت در اصول و هوشیاری نسبت به نیات پنهانی طرف مقابل است (حمیدالله، ۱۳۷۴، ص ۷۸). فشار برای عقد سریع توافق، ممکن است فضایی ایجاد کند که مذاکره‌کننده در مواضع اصولی خود سست شده و برای رسیدن به نتیجه، از قاطعیت لازم چشم‌پوشی کند، یا تحت تأثیر تهدیدها و وعده‌های فریبنده قرار گیرد. در چنین شرایطی، حکمت عملی، نه در تسریع بی‌مهابای فرایند، که در حفظ خونسردی، قاطعیت در دفاع از خطوط قرمز و هوشیاری کامل برای تشخیص فریب‌کاری‌های احتمالی طرف مقابل متجلی می‌شود. امام علی‌علیه‌السلام حسن تدبیر را از نشانه‌های سیاست نیکو برمی‌شمرند (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹)، و سیاست نیکو در شرایط پساجنگ، ممکن است ایجاب کند که به رغم فشارهای داخلی و خارجی برای دستیابی به یک توافق سریع، فرایند مذاکره با دقت و حوصله بیشتری پیش رود تا از دام‌های پنهان دوری شود.

بنابراین، تزاحم ظاهری بین حکمت و منافع در شرایط پساجنگ، در واقع تزاحمی کاذب است؛ چراکه منافع حقیقی و پایدار ملی، جز در سایه حکمت و دوراندیشی قابل تحقق نیستند. شتاب‌زدگی و پذیرش شروط مبهم یا وعده‌های غیرقابل اعتماد، اگرچه ممکن است گره‌ای کوتاه‌مدت را بگشاید، اما در بلندمدت به بهای از دست رفتن اقتدار و افزایش وابستگی تمام خواهد شد. رهبر انقلاب با محور قرار دادن «تأمین منافع ملی» به‌عنوان تنها امر اصیل، راه برون‌رفت از این تزاحم را نشان می‌دهند: هر تصمیم و حرکتی – اعم از نرمش یا قهر – باید با محاسبه دقیق و حکیمانه سود و زیان آن برای منافع ملی سنجیده شود. در شرایط پساجنگ، حکمت حکم می‌کند که حتی برای رفع فوری‌ترین نیازها، نباید چنان تعهداتی داد یا پذیرفت که توان حرکت آینده نظام را محدود یا منافع حیاتی آن را به مخاطره اندازد.

۵. تدقیق تزاحم اصل مصلحت با منافع ملی در مدیریت بحران

در رویارویی با بحران‌های پیچیده پس از جنگ، اصل «مصلحت عقلایی» به‌عنوان سومین رکن مثلث راهبردی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت تعارضات و اتخاذ تصمیمات دشوار

ایفا می‌کند. مصلحت در فقه سیاسی شیعه، به معنای تشخیص و ترجیح مصالح عالیه اسلام و مسلمین براساس موازین شرعی و عقلایی است و مبنای قواعدی چون «حفظ نظام» به شمار می‌رود. این اصل به نظام اسلامی اجازه می‌دهد در عین پایبندی به اصول ثابت (مانند عزت)، با در نظر گرفتن «مقتضیات الوقت» و شرایط ویژه، از انعطاف لازم در عرصه عمل برخوردار باشد. دیدگاه امام خمینی﵀ مبنی بر تبعیت اموری مانند صلح و روابط خارجی از «مصلحت یومیه» و تأکید ایشان بر نقش «زمان و مکان» در اجتهاد، گواهی بر پویایی این اصل است. با این حال، کاربست مصلحت در شرایط بحرانی پس از جنگ، خود محل تزاحم‌های عمیقی است. گاه مصلحت حفظ نظام و رفع فشارهای حیاتی (مانند تحریم‌ها)، پذیرش توافقات یا تعهداتی را ایجاب می‌کند که در نگاه اول و در شرایط عادی، ممکن است با ظواهر اصل عزت یا حتی برخی ملاحظات حکیمانه (مانند پرهیز از شتاب‌زدگی) در تعارض به نظر برسد. اینجاست که قاعده فقهی «تقدیم اهم بر مهم» به میدان می‌آید و تشخیص مصلحت اهم (مانند حفظ کیان نظام) بر مصلحت مهمتر (مانند پاره‌ای از الزامات عزت‌مدارانه در کوتاه‌مدت) اولویت می‌یابد. این فصل با تبیین «مبانی مصلحت‌سنجی فقهی در روابط خارجی» آغاز می‌شود و جایگاه شرعی و عقلایی آن را در احکام مربوط به صلح موقت (مهادنه) و دیگر تعاملات با غیرمسلمانان روشن می‌سازد. سپس در بخش «مصلحت‌اندیشی در تنگنای منافع ملی پس از جنگ تحمیلی»، به تحلیل این تزاحم شدید می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تشخیص مصلحت اهم توسط حاکم اسلامی – با مشورت نهادهایی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام – می‌تواند راه‌گشای عبور از بن‌بست‌های به ظاهر غیرقابل حل بین اصول و ضرورت‌های عملی باشد.

۵-۱. مصلحت‌سنجی فقهی در روابط خارجی

سومین رکن از اصول سه‌گانه حاکم بر روابط خارجی دولت اسلامی، اصل «مصلحت عقلایی» است که در منظومه فقه سیاسی شیعه، جایگاهی محوری و تعیین‌کننده دارد. این اصل، نه به معنای مصلحت‌اندیشی سکولار یا مبتنی بر منافع مادی صرف، بلکه به معنای تشخیص و ترجیح مصالح عالیه اسلام و مسلمین براساس موازین شرعی و عقلایی است که مبنای بسیاری از قواعد مهم فقهی، از جمله قاعده حیاتی «حفظ نظام» قرار می‌گیرد. در

واقع، مصلحت‌سنجی فقهی، سازوکاری است که امکان تطبیق اصول ثابت دینی با شرایط متغیر زمان و مکان را فراهم می‌سازد و به حکومت اسلامی اجازه می‌دهد در عین پایبندی به ارزش‌ها، مناسبات خود با دیگر بازیگران بین‌المللی را به نحوی سامان بخشد که بقا، اقتدار و پیشرفت جامعه اسلامی تضمین شود. رهبر شهید انقلاب اسلامی این اصل را در کنار عزت و حکمت، «یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی» دانسته‌اند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

جایگاه مصلحت در فقه سیاسی، بویژه در مسئله روابط خارجی، به‌طور آشکار در احکام مربوط به «مهادنه» (صلح موقت) با دشمنان تبلور یافته است. فقهای امامیه تصریح دارند که جواز عقد مهادنه با کفار، مشروط به وجود مصلحت برای مسلمانان است. شهید اول و شهید ثانی بر این شرط تأکید کرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۳، ج۲، ص ۳۹۹). حتی در مورد مدت این صلح، که میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و برخی حداقل آن را چهار ماه و حداکثر را ده سال دانسته‌اند نهایتاً تشخیص آن به مصلحت اسلام و مسلمین وابسته است و توسط امام، نائب خاص یا نائب عام او تعیین می‌شود (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۳، صص ۴۶۸-۴۷۰؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۲، صص ۵۰-۵۱).

دیدگاه جامع و راهبردی امام خمینی﵀ در باب تبعیت امور سیاسی و روابط خارجی از «مصلحت یومیه»، نقطه عطفی در تبیین جایگاه مصلحت در فقه شیعه است. ایشان در کتاب المکاسب المحرمه، در بحث فروش سلاح به کفار، با نگاهی فراتر از احکام ظاهری و کلی، این مسئله را از «امور سیاسیة التابعة لمصالح الیوم» می‌دانند.

امام﵀ استدلال می‌کنند که فروش سلاح به کفار، امری مطلقاً حرام یا حلال نیست، بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان است و حتی ممکن است مصلحت مسلمین در شرایطی ایجاب کند که سلاح به رایگان در اختیار گروهی از کفار قرار گیرد تا حملهٔ دشمن قوی‌تری دفع شود: «سپس بدان که این کار، یعنی فروش سلاح به دشمنان دین، از امور سیاسیِ وابسته به مصلحت‌های روزگار است؛ پس گاهی مصلحت مسلمانان اقتضا می‌کند که سلاح فروخته شود، بلکه حتی به گروهی از کافران به‌صورت رایگان داده شود؛ و این مانند آن است که بر قلمرو اسلام دشمنی نیرومند هجوم آورد که دفع او جز با مسلح کردن این گروه ممکن نباشد» (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج۸، ص ۱۵۲).

ایشان در جمع‌بندی تأکید می‌کنند: «به‌طور خلاصه، این مسئله از شئون حکومت و دولت است و امری ثابت و ضابطه‌مند به‌صورت مطلق نیست، بلکه تابع مصلحت روز و اقتضائات زمان است؛ بنابراین، نه آتش‌بس و صلح به‌طور مطلق موضوع حکمی معین نزد عقل است، و نه مشرک و کافر نیز چنین‌اند؛ ازاین‌رو، تمسک به اصول و قواعد ظاهری در چنین موردی، نابجا و نادرست است» (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج۸، ص ۱۵۳).

این بیان روشنگر، نشان می‌دهد که در نگاه فقهی امام خمینی﵀، نه تنها صلح موقت، بلکه کلیهٔ روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با غیرمسلمانان، تابع تشخیص مصلحت توسط حاکم اسلامی است.

این نگاه پویا به مصلحت، مستلزم «زمان‌شناسی و مکان‌شناسی دقیق» است. امام خمینی﵀ به‌صراحت بر نقش تعیین‌کننده زمان و مکان در اجتهاد تأکید کرده و فرموده‌اند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصادی نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۲۱، ص ۲۸۹). این بدان معناست که احکام ثانویه و حکومتی، که بر پایهٔ مصلحت صادر می‌شوند، ناظر به شرایط خاص زمانی و مکانی هستند. امام علی﵇ نیز در مقام عمل، براساس مصلحت زمانه اقدام می‌کردند؛ چنان‌که برای اسب زکات وضع کردند «چون که وضعیت اسب و اسب داری جوری بود که حضرت به حسب مصلحت آن زمان، از اختیاراتی که به‌عنوان یک ولیّ امر شرعی داشتند استفاده کردند» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج۴۷، ص ۳۳۲)؛ بنابراین، مصلحت‌سنجی فقهی، امری ایستا نیست، بلکه فرایندی پویاست که با درنظرگرفتن «مقتضیات الوقت» و تشخیص «اهم و مهم» صورت می‌گیرد. قاعده «تقدیم اهم بر مهم» در موارد تزاحم مصالح، راهنمای عمل حاکم اسلامی است.

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت: در مذاکرات پساجنگ، که کشور با تنگناهای شدید اقتصادی و فشار بین‌المللی مواجه است، این اصل مصلحت است که به تصمیم‌گیران اجازه می‌دهد میان گزینه‌های مختلف، از جمله پذیرش مذاکره یا امضای توافق‌های

موقت، دست به انتخاب بزنند، مشروط بر آنکه این انتخاب، ذیل چارچوب کلان «حفظ نظام» و با تشخیص ولی فقیه به‌عنوان مرجع نهایی تشخیص مصلحت صورت گیرد. مصلحت، پلی است بین اصول ثابت (مانند عزت) و ضرورت‌های متغیر (مانند نیاز به بازسازی)، و بدون آن، دیپلماسی اسلامی در گرداب سخت‌گیری‌های غیرواقع‌بینانه یا تساهل‌های زیانبار گرفتار خواهد آمد.

۵-۲. مصلحت‌اندیشی در تنگنای منافع ملی پس از جنگ تحمیلی

پایان یافتن جنگ تحمیلی، جمهوری اسلامی ایران را در شرایطی مهم و دشوار قرار داد که در آن، تزاحم میان منافع ملی حیاتی و اصول بنیادین سیاست خارجی، بویژه اصل عزت اسلامی، به نقطه‌ای بحرانی رسید. شرایط پس از جنگ، مملو از نیازهای فوری و حیاتی بود: بازسازی ویرانه‌های گسترده، تأمین امنیت ملی، و رفع تحریم‌های بین‌المللی که اقتصاد کشور را در تنگنای شدید قرار داده بود. در چنین بستری، مصلحت‌سنجی فقهی، که در بخش پیشین مبانی آن تبیین شد، نه به‌عنوان یک گزینه، بلکه به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حفظ و استمرار کیان نظام اسلامی ظهور یافت. این مصلحت‌سنجی، گاه ایجاب می‌کند که دولت اسلامی وارد مذاکراتی شود یا توافقاتی را بپذیرد که در شرایط عادی و بدون وجود آن تنگناها، با الزامات عزت‌مدارانه و حکیمانه در ظاهر ناسازگار می‌نماید. در اینجا، تزاحم میان «پاسداشت خون شهدا و حفظ موضع عزت و اقتدار» از یک سو، و «ضرورت بازسازی کشور و رفع فشار اقتصادی» از سوی دیگر، به اوج می‌رسد و حل این تزاحم، تنها در سایه کاربست قاعده «تقدیم اهم بر مهم» امکان‌پذیر می‌شود.

در شرایط پساجنگ، حفظ کیان نظام اسلامی، که خود مقدمه واجب برای بقای اسلام و اجرای احکام الهی است، بی‌تردید بر پاره‌ای از الزامات عزت‌مدارانه، که ممکن است در آن مقطع خاص به مانعی برای نجات کشور از بحران تبدیل شوند، اولویت می‌یابد. این همان منطقی است که در پشت تصمیمات دشوار آن دوره نهفته است؛ تصمیماتی که ظاهر آن ممکن است با برخی سخت‌گیری‌های مرسوم در مفهوم عزت منافات داشته باشد، اما در باطن، خود عین عزت و حکمت است، زیرا موجودیت و بقای نظامی را تضمین می‌کند

که حامل آن عزت است. رهبر شهید انقلاب این نگاه پویا را تبیین کرده‌اند که نوع تعامل «به تناسب منافع ملی ما و مقطع زمانی تعیین می‌شود. هیچ کدام از این رفتارها و مواضع اصالت ندارد؛ نه نرمش اصالت دارد و نه اوقات تلخی؛ آنچه اصالت دارد، تأمین منافع ملی ماست» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

با این حال، چالش اصلی در میدان عمل، تشخیص دقیق و صائب «مصلحت اهمّ» است. این امر، فرآیندی پیچیده و چندوجهی است که نمی‌توان آن را به سلیقه‌های فردی یا منافع گروهی واگذار کرد. در فقه سیاسی شیعه، مرجع نهایی تشخیص مصلحت و تصمیم‌گیری در این موارد، حاکم اسلامی است که در زمان غیبت، ولی فقیه عهده‌دار آن می‌باشد. این جایگاه قانونی و شرعی، به‌معنای نادیده گرفتن نظر متخصصین نیست.

امام خمینی﵀ خود بر ضرورت بهره‌گیری از خرد جمعی و مشورت با اهل فن تأکید داشتند و در پاسخ به شبهه‌ای مبنی بر ناتوانی فقها در ادارهٔ امور اجرایی، فرمودند: «اداره و تدبیر در هر دولتی با مشارکت تلاش‌های شمار زیادی از متخصصان و صاحب‌نظران انجام می‌شود؛ و پادشاهان و رؤسای جمهور، از روزگاران دور تا زمان ما، جز در مواردی اندک، خود آگاه به فنون سیاست‌ورزی و فرماندهی نظامی نبوده‌اند، بلکه امور همواره به دست متخصصان هر حوزه جریان یافته است» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج۲، ص ۴۹۸).

بر همین اساس، مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با هدف بهره‌گیری از تخصص‌های گوناگون برای تشخیص مصالح، پیش‌بینی شد که هم به‌عنوان بازوی مشورتی رهبری در تعیین سیاست‌های کلی نظام عمل می‌کند و هم در موارد اختلافی، تصمیم‌گیری نهایی را بر عهده دارد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰ و ۱۱۲). این سازوکار نهادی، در شرایط بحرانی پس از جنگ، نقشی کلیدی در ایجاد تعادل میان فشارهای فوری برای رفع تحریم‌ها و ملاحظات بلندمدت عزت و استقلال کشور ایفا کرد.

به نظر نگارنده مصلحت‌اندیشی در تنگنای پس از جنگ تحمیلی، آزمونی بی‌بدیل برای سنجش ظرفیت‌های فقه سیاسی شیعه در مدیریت بحران‌های نوین بود. تزاحم شدید میان الزامات بقا و الزامات عزت، در نهایت با کاربست قاعده «تقدیم اهم بر مهم» به نفع «حفظ نظام» حل شد. این تصمیم، نه از سر انفعال یا نادیده گرفتن خون شهدا، بلکه

براساس عقلانیتی راهبردی و با تشخیص ولی فقیه به‌عنوان مرجع نهایی مصلحت انجام گرفت. این رویکرد نشان داد که در منظومه فکری انقلاب اسلامی، «عزت» یک مفهوم انتزاعی و صلب نیست، بلکه با «مصلحت» و «حکمت» پیوندی ارگانیک دارد؛ به‌گونه‌ای که گاه تأمین مصلحت حیاتی نظام، خود بزرگترین تجلی عزت و حکمت است. چالش اصلی در این میانه، نه در اصلِ قاعده تقدیم اهم، بلکه در دشواری‌های تشخیص مصلحت در میدان واقعی و با داده‌های ناقص است؛ امری که استفاده از تمام ظرفیت‌های مشورتی، از جمله مجمع تشخیص مصلحت و متخصصین، را به یک ضرورت مستمر تبدیل می‌کند. مشروعیت و کارآمدی این فرآیند، در گرو آن است که مصلحت‌سنجی‌ها همواره در چارچوب مبانی شرعی و عقلایی صورت پذیرد و از تبدیل شدن به توجیهی برای عبور موقت از اصول، بشدت پرهیز شود.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر برهه حساس پس از جنگ رمضان، نشان داد که تزاحم میان اصول سه‌گانه «عزت، حکمت و مصلحت» با «منافع ملی»، نه یک تعارض لاینحل، بلکه عرصه‌ای برای ظهور پویایی و عمق فقه سیاسی شیعه در مدیریت بحران‌های نوین است. در شرایطی که فشارهای عینی و حیاتی پس از جنگ (بازسازی ویرانی‌ها، رفع تحریم‌ها و تأمین امنیت) ممکن بود به اتخاذ تصمیماتی شتاب‌زده و مغایر با ظواهر عزت و حکمت بینجامد، این فقه حکومتی بود که با به‌کارگیری قواعدی چون «تقدیم اهم بر مهم»، راهی برای عبور از این بن‌بست گشود. یافته‌های مقاله تأیید می‌کند که در این چارچوب، «حفظ نظام» به‌عنوان مصداق اتمّ مصلحت اهم، اولویت‌بندی میان ضرورت‌های متزاحم را رقم می‌زند؛ به‌گونه‌ای که تأمین این مصلحت حیاتی، خود تجلی‌بخش عزت و حکمت در بلندمدت است. تحلیل سه‌گانه تزاحم‌ها نشان داد که اصل عزت، با وجود الزامات صلب خود یعنی «نفی سبیل» و پرهیز از ذلت، در پرتو مصلحت و با تشخیص ولی فقیه، از یک مفهوم انتزاعی خارج شده و امکان «نرمش قهرمانانه» را در عین حفظ سیادت فراهم می‌آورد. همچنین روشن شد که حکمت، نه به معنای محافظه‌کاری، که به معنای دوراندیشی و پرهیز از فریب در میدان مذاکره است و تزاحم آن با منافع فوری، در واقع

تزاحمی کاذب است، زیرا منافع حقیقی ملی جز با تدبیر و عاقبت‌اندیشی تـأمین نمـی‌شـود. در نهایت، اصل مصلحت به‌عنوان حلقه اتصال ایـن دو، در بـاب تبعیـت روابـط خـارجی از «مصلحت یومیه» و تأثیر «زمان و مکان» در اجتهاد، نشان داد که فقه شیعه ظرفیت انطبـاق بـا شرایط متغیر را بدون عدول از مبانی دارد. فرایند تشخیص مصلحت اهم، امـری تخصصـی، عقلایی و شورایی است. قانون اساسی با پیش‌بینی نهادهایی چون مجمع تشخیص مصـلحت نظام، و تأکید فقها بر بهره‌گیری از خرد جمعی، این فرایند را از سلیقه‌گرایی و تصـمیم‌های شتاب‌زده مصون می‌سازد. با این همه، می‌توان گفت که مصلحت‌اندیشی نباید بـه تـوجیهی برای عبور موقت و مکـرر از اصـول تبـدیل شـود؛ بلکـه بایـد همـواره در چـارچوب مبـانی شرعی و با هدف حراست از کیان نظام و مصالح عالیه اسلام انجام پذیرد.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۷۶). امالی صدوق (چاپ ششم). تهران: نشر کتابچی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.

أبي الحسین أحمد بن فارس بن زکریّا (ابن‌فارس). (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس‌اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

خامنه‌ای شهید، سیدعلی. (۱۳۹۴). راهبردهای سیاست خارجی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری. تهران: نشر انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای شهید، سیدعلی. (۱۳۷۰/۴/۱۸). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران.

انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب‌المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، .

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج‌الفصاحة (چاپ چهارم). تهران: نشر دنیای دانش.

پیشگر، زری. (۱۳۹۰). آداب سخن در قرآن و روایات، مجله پژوهش‌نامه معارف قرآن، شماره۴، صص ۱–۲۶.

تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم (چاپ دوم). قم: دارالکتاب الاسلامی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم الملایین.

حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۰). محمد و علی. الحیاة. (ج۱، مترجم: احمد آرام). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حمیدالله، محمد. (۱۳۷۴). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمدا و اسناد صدر اسلام (مترجم: سیدمحمد حسینی). تهران: سروش.

داوری، روح‌الله. (۱۳۹۹). تحلیل مبانی قرآنی اصول سیاست خارجی از منظر مفسران فریقین، رساله دکتری رشته تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.

رضایی اندیشمند، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). عزت، حکمت، مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، دانشکده علوم سیاسی.

زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.

سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۵). اصول روابط بین‌الملل. تهران: نشر سفیر.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۵). نهج البلاغه (مترجم: محمد دشتی، چاپ هفتم). قم: انتشارات قدس.

شهبازی، فرشاد. (۱۳۹۵). مبانی نظری عزت، حکمت و مصلحت و تأثیرات آنها در روابط بین‌الملل از منظر قرآن و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی ایلام.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیرالقران (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیهٔ (چاپ سوم). تهران: المکتبهٔ المرتضویهٔ لإحیاء الآثار الجعفریهٔ.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۶ق). تهذیب الاحکام (چاپ دوم). بیروت: دارالتعارف.

عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) . (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.

عاملی، زین الدین (شهید ثانی) . (۱۴۰۳ق). الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه. بیروت: چاپ محمد کلانتر.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۹). فقه سیاسی (حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام). تهران: انتشارات امیرکبیر.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۳). القواعد الفقهیه (به تحقیق: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام). قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم‌السلام.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.

قمی (میرزا). (۱۴۳۰ق). القوانین المحکمه فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون‌الحکم و المواعظ. قم: دارالحدیث.
مجلسی، محمد باقر. (۱۹۸۳م). بحارالأنوار الجامعة لدررأخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ق). معارج الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۹). میزان الحکمة. قم: دارالحدیث.
مهدوی‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۶). راهکارهای تقویت خودباوری در مجامع علمی و دانشگاهی از دیدگاه قرآن و روایات، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۳۴، صص ۸۱–۹۹.
موحدی‌نیا، مهدی و همکاران. (۱۳۹۷). اصول و قواعد بنیادین فقهی حاکم بر مذاکره، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴(۳). صص ۵۸۱-۶۰۶.
موسوی بجنوردی، حسن. (۱۴۱۹ق). قواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی علیه‌السلام.
موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۲). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله .
موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله .
نجفی، محمدحسن. (۱۴۲۹ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث.